



در پی نهایت

از سلسله مباحث حضرت آیت‌الله مصباح یزدی (دام‌ظله)

می‌گوییم: فلان کس صاحب اختیار چیزی است، فوراً به ذهنمان می‌آید که او شخص مستبدی است و هرکاری بخواهد انجام می‌دهد؛ آیا خدا این‌گونه است که دلش می‌خواهد چیزی را خلق کند، یکی را به بهشت و دیگری را به جهنم ببرد و هرکاری دلش می‌خواهد انجام دهد؟ حقیقت این است که خداوند صاحب اختیار است و کسی او را مؤاخذه نمی‌کند. «لایستل عماً یفعل و هم یستلون»^۱ ولی کار خدا گزاف نیست. این طور نیست که یک روز حالش اقتضا کند کاری را انجام دهد و فردا سلیقه‌اش برگردد و تجدیدنظر کند. در نهج‌البلاغه آمده است: خدا این‌گونه نیست که حالی داشته باشد و بعد حال دیگری برایش پیش آید. همه چیز را از اول می‌دانسته است، تازه اول و آخر هم متناسب با فهم ما گفته شده است و الا خدا اول و آخر زمانی ندارد. او گرچه صاحب اختیار همه عالم است و هرکاری که بخواهد می‌کند و هیچ‌کس حق ندارد او را مؤاخذه کند، ولی اساس تدبیرش نسبت به عالم و آفرینش آن را دو نوع رحمت تشکیل می‌دهد. نه از تنهایی دلش تنگ شده است و نه هیچ‌وقت دل‌تنگ خواهد شد. اصلاً کمال او در تنهایی او است. ما خیال می‌کنیم که وقتی تنها باشیم، حوصله‌مان سر می‌رود، دلمان تنگ می‌شود و می‌خواهیم با کسی انس بگیریم. این به خاطر نقص‌هایی است که داریم. خداوند بی‌نهایت کمال دارد و به چیزی احتیاج ندارد. پس چرا عالم را خلق کرده است؟

در یک کلمه، رحمت الهی اقتضا کرده است که این عالم را بیافریند. کسانی که با اصطلاحات معقول آشنا هستند، این جور رحمت را به فیاضیت، بخشایش بی‌نهایت و بدون چشم‌داشت تعبیر می‌کنند. این بخشایش، اساس آفرینش عالم را تشکیل می‌دهد. البته انسان تنها یکبار آفریده نمی‌شود. «کل یوم هو فی شأن»^۲ در کمترین لحظه‌ای که شما تصور کنید، ما به خدا نیازمندیم. در هر لحظه‌ای ممکن است خداوند یک تدبیری برای ما داشته باشد، تا حکمت او چه اقتضا کند. تکامل و تنزل انسان‌ها به اراده و اختیار خودشان بستگی دارد و این از عجایب خلقت است که خداوند موجودی را بیافریند و در او قدرت تصمیم‌گیری بگذارد، بدون اینکه از تحت اراده خدا خارج شود. آن‌قدر این مسأله دقیق است که خیلی از بزرگان در جمع میان این دو معنا که هم خدای متعال مدبر انسان در همه حالات است و هم رشد و تنزل انسان به اراده خود او است، مانده‌اند؛ حتی در روایات بسیاری سفارش شده است خیلی در جمع این دو معنا فکر نکنید، به این زودی مسأله برایتان حل نمی‌شود. راه جمع این دو معنا همان‌گونه که همه می‌دانید، همان اراده طولی است، اما این اراده طولی یعنی چه، خیلی بحث دارد. علی‌ای حال، همه می‌دانیم که انسان موجودی است دارای ویژگی تصمیم‌گیری و خودش باید سرنوشتش را تعیین کند. این طور نیست که کسی بگوید: من دلم می‌خواهد به جهنم بروم، به او بگویند: خیر، حتماً باید به بهشت بروی. عکس آن نیز صادق است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره ملک، آیه ۴
۲. سوره انبیاء، آیه ۲۳
۳. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، باب ۶۰، ص ۱۵۲
۴. سوره الرحمن، آیه ۲۹

می‌شود یک میلیون سال نوری که اگر یکبار دیگر در هزار ضرب کنید، آن وقت یک میلیارد سال نوری به دست می‌آید. حال آن‌را در سیصد ضرب کنید!! مغز انسان سوت می‌کشد تا این عدد را محاسبه کند. جهان یک چنین وسعتی دارد، تازه وسعتی که تا به حال شناخته شده است و تا چندسال پیش این عدد اصلاً معلوم نبود، فردا چه معلوم خواهد شد، خدا می‌داند! این ربوبیت جهان است. هر قدر انسان فکر کند نمی‌تواند عظمت دستگاه ربوبیت الهی را درک کند. خداوند متعال می‌فرماید: «ثم ارجع البصر کترین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر»^۱ بعد از این که صدها سال فکر کنی، جز این که سرت را پایین‌اندازی و با خجالت بگویی: ما کجا و این محاسبات کجا، راه دیگری نداریم.

پس از حمد الهی دو اسم شریف «الرحمن» و «الرحیم» تکرار شده است. خوب، طبیعی است گفته شود: تکرار به خاطر اهمیت این دو نام مبارک است، ولی شاید نکته دیگری در کار باشد و آن این است که خدای متعال به بندگان یاد می‌دهد که چگونه عبادت کنند. در حقیقت این آیه و این سوره از زبان بندگان است. در مقام عبادت، دو اسم شریف «الله» و «رب العالمین» اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، حتی از صفاتی ذاتی، مثل حیات، علم و قدرت اهمیتش بیشتر است.

ربوبیت یعنی چه؟

شاید کلمه «صاحب اختیار» خیلی به معنای ربوبیت نزدیک باشد، یعنی بی‌اذن و اجازه او، هیچ‌کس نمی‌تواند مستقلاً در عالم تصرف کند و همه اختیارات به او منتهی می‌شود. طبعاً به ذهن انسان می‌آید، خدایی که صاحب اختیار عالم است، برچه اساسی عالم را اداره می‌کند؟ ما وقتی

چگونه می‌توانیم معنای «رب» را بفهمیم؟ برای بالابردن کیفیت نماز، خوب است در سوره حمد تأمل کنیم، زیرا در ابتدا، اهمیت آن خیلی معلوم نمی‌شود. در منظومه شمسی بین خورشید و سیاراتی که در اطراف آن می‌چرخد، اقماری که دنبال هر سیاره‌ای می‌چرخد ارتباطی و نظامی وجود دارد، زمین دور خورشید می‌چرخد، ستارگان روابطی دارند و ...

حال اگر فکر کنیم ماه چه‌طور دور زمین می‌چرخد؟ نسبت مجموع ماه و زمین با خورشید چگونه است؟ این می‌شود تدبیر یک منظومه که حجم خورشید، نیروی جاذبه، حجم سایر ستارگان و فاصله‌ای که با یکدیگر دارند تا با هم تصادم پیدا نکنند، تحت همین تدبیر قرار می‌گیرند. هزاران از این منظومه‌ها را اگر جمع کنیم که بعضی‌ها خورشیدشان صدها برابر خورشید ماست، یک مجموعه کهکشان را تشکیل می‌دهد. ما خیلی هنر کنیم ارتباط زمین، ستارگان و اقمار اطراف خودمان را درک کنیم. حالا منظومه‌ها نسبت به هم چه نسبتی باید داشته باشند، تدبیر دیگری می‌خواهد. تا به حال چندین هزار کهکشان در عالم شناخته شده است! فاصله بین زمین با بعضی از این اجرام آسمانی طبق محاسبات علمی سیصد میلیارد سال نوری است. نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر می‌پیماید.

حال یک دقیقه آن چقدر می‌شود؟ یک ساعت چقدر می‌شود؟ یک روز آن چقدر می‌شود و ... با محاسبات عادی نمی‌توان یک‌سال نوری را حساب کرد. این تازه یک سال نوری است. هزارسال نوری باید در چه فضایی مطرح شود تا یک موجود از جایی به جای دیگر حرکت کند. یک سال نوری را که هزار برابر کنید، تازه